

فوران

17-06-2010

درد مشترک

دردسختی است
رفیق !
درد هجران
درد پرپرشدن
نرگس ها و شقایق ها
درد کوچیدن
قناری ها و چلچله ها
از همه بزرگتر
درد اشغال میهن
که زیر سم ستوران
امپریالیست های وحشی
مذاب میشود
ولاله های آزاده آن
نه یک روز
بلکه هر لحظه
هر ساعت
و هر روز

زیر تگرگ بمباردمانهای وحشیانه
امپریالیست های بین المللی
این تیکه داران مرگ
و دلالان سودوسرمایه
زره زره
تکه تکه
وپارچه پارچه
میشوند
درد دیگر
در دانقیاد، تسلیم طلبی و عهد شکنی
دو رویان حقیر
که در گذشته
در شعاع خورشید، در کنار الماسها
لم داده بودند
واکنون با ژست های با صطلاح دموکراسی
در پاشنه های خونچکان امپریالیستها
این غولان وحشی سود و سرمایه
گل افشانی مینمایند
امپریالیستهای وحشی
مردم و وطن شان را
زره زره
تکه تکه
وپارچه پارچه میسازند
ولی آبرو باختگان بی آزر
بیشرمانه و وقیحانه آنرا

"پروسه و روند دموکراسی"

جلوه میدهند

درد دیگر

درد لومپن های درون جنبش است

که از آدرس مردم

بر ضد مردم میگردند

درد فحاشی ها

درد افشاگری ها

درد اتهام زنی ها

درد تاپه زنی ها

درد جاسوس گفتن ها

درد توهین کردن ها

و تحقیر کردن ها

آنچه راکه در گذشته

با رفیق اکرم یاری کردند

امروز با دیگران میکنند

که ندیدم تا حال در هیچ یک از آثار

پیشوایان راه مان

مگردیدم

همچون هرزه درائی را

در بنجل بازار، بورژوازی

درد دیگر

درد روشنفکران سترون

که هر روز

هر لحظه

وهر ساعت
کشتار مردم شان را
به دستان کثیف امپریالیستها
نظاره میکنند
و بامیخ سکوت شان آنرا تجلیل میکنند
اما صدای نا هنجار و تهوع آور
"دموکراسی بورژوازی" شان
از ورای حنجره های نا هنجار و نا موزون
تلویزیونهای امپریالیستی
به آسمان بلند است
و گوش زمین و زمان را کر ساخته است
درد دیگر
درد وطن فروشان
و آدمکشان جنایت کار
مزدوران روزیونیست خروشچی است
که خادم شدند
و میهن را
به خرسهای قطبی فروختند
و تاحد توان برای آنها
سخن چینی و نمایی کردند
هزاران هزار لاله های آزاده را
شهید، معلول و مجروح کردند
پرستوها، قناری ها و چلچله هارا
بی آشیانه ساختند
و به دیار بیگانگان کوچانیدند

باغستان ها، تاکستانها و گلستان هارا
به شوره زارها و خارستان ها
تبدیل ساختند
واکنون بیشرمانه
در چوکی های شرم آگین پارلمان
دولت دست نشانده لم داده
واکت های تهوع آور
دموکراسی امپریالیستی سر میدهند
درد دیگر
درد جنایت کاران
وتیکه داران اسلامی است
که قلب کشور
کابل زیبای مان را
به خاک یکسان ساختند
به مردم نازنین آن تجاوز نمودند
وتمام هستی و دارائی آن را
به یغما بردند
وامروز در زیر چتر و حمایت
باداران امپریالیست خویش
مشق دلدادگی و دموکراسی سر میدهند
ومردم غیور مارادر قریه جات
بنام طالب والقاعده
به مسلسل می بندند
واز زمین و هوا بالای آنها
هزاران تن بمب و خمپاره می ریزند

اما در ظاهر داد
از عدالت اسلامی میزنند
درد دیگر
درد جهالت طالبانی است
که مکتب هارا آتش میزنند
وانسان هارا
مانند حیوان زیر تیغ می اندازند
وزنان را در خانه زندانی میسازند
وبا ترقی وتکامل دشمنی میورزند
درد دیگر
درد طبقاتی است
این درد
در تمام مظلومین
وستمکشان جهان است
باید درد مشترک را فریاد کرد
به یک گل بهار نمیشود
وبا یک دست صدا برنمیخیزد
باید همه مردم را باهم متحد کرد
باید دشمن خونخوار را برباد کرد
وجهان بدون استعمار
واستثمار را بنیاد کرد

